

الفتوح

نویسنده: ابن اعثم کوفی

مترجم: محمد بن احمد مستوفی هروی

www.ketab.ir



سرشناسه: ابن اعثم کوفی، محمد بن علی، - ۳۱۴ ق.
عنوان قراردادی: الفتوح، فارسی
عنوان و نام پدیدآور: الفتوح / نویسنده ابن اعثم کوفی؛ مترجم محمد بن احمد مستوفی هروی.
مشخصات نشر: تهران: نور محبت، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری: ۷۸۸ ص.
وضعیت فهرست نویسی: فیا
یادداشت: کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است.
موضوع: فتوحات اسلامی
موضوع: اسلام-- تاریخ-- از آغاز تا ۱۳۲۲ ق.
شناسه افزوده: مستوفی هروی، محمد بن احمد، قرن ۶ ق.، مترجم
رده بندی کنگره: ۲۰۴۱۱۳۹۱ ف ۲۰۴ الف ۱/ DS۳۸
رده بندی دیوبی: ۹۰۹/۰۹۷۶۷۱
شماره کتابشناسی ملی: ۳۰۶۵۸۶۰



الفتوح

نویسنده: ابن اعثم کوفی
مترجم: محمد بن احمد مستوفی هروی

ناشر: نور محبت

چاپ اول: ۱۳۹۱

چاپ و صحافی: دهکده

تعداد صفحات / قطع: ۷۸۸ / وزیری

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

بها: ۳۹۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۹۳۲-۳۰-۹

تمام حقوق چاپ و نشر محفوظ و مخصوص انتشارات نور محبت است.

فهرست

مقدمه مترجم	۱۳
بخش اول از آغاز خلافت ابوبکر تا پایان خلافت عثمان دوران خلافت ابوبکر بن ابی قحافه دوران خلافت عمر بن خطاب دوران خلافت عثمان بن عفان ۱۹	
فصل اول دوران خلافت ابوبکر بن ابی قحافه	۲۰
۱. بیعت با ابوبکر	۲۰
۲. ارتداد	۲۴
ارتداد اعراب	۲۴
ارتداد اهل بحرین	۳۹
ارتداد اهل حضرموت و کنده:	۴۳
۳. فتوحات اسلام در زمان ابوبکر	۵۴
فتح بلاد عراق	۵۴
فتح بلاد شام	۶۰
۴. وفات ابوبکر و جانشینی عمر	۷۸

فصل دوم دوران خلافت عمر بن خطاب	۸۲
۱. سپهسالاری ابو عبیده بر لشکر شام و فتح دمشق	۸۲
۲. جنگ قادسیه و فتح مداین	۹۰
۳. دومین جنگ مسلمانان با لشکر روم فتح حمص	۱۰۹
تجمع مجدد لشکر روم	۱۱۲
رسالت خالد بن ولید به ماهان	۱۲۰
فتح حلب به دست ابو عبیده جراح	۱۲۸
۴. فتح جلولا و حلوان و بنای شهر کوفه	۱۳۸
۵. فتح بیت المقدس و رفتن عمر به آنجا	۱۴۶
۶. قصه جبله الایهم الغسانی	۱۵۳
۷. طاعون عمواس و مرگ	۱۵۸
۸. امارت یزید بن ابی سفیان و فتح قیساریه	۱۶۳
۹. فتح بلاد جزیره	۱۶۶
۱۰. معاویه و امارت شام	۱۷۹
۱۱. عمرو عاص و امارت مصر	۱۸۳
۱۲. فتح خوره های اهواز فتح سوس و مناذر	۱۸۵
فتح راهرمز، تستر، و مسلمان شدن هرمزان	۱۹۰
۱۳. جنگ نهاوند	۲۰۲
۱۴. فتح ری و اصفهان	۲۲۱
۱۵. فتح فارس، کرمان و مرگ یزدجرد	۲۲۵
۱۶. مرگ عمر	۲۳۲
فصل سوم دوران خلافت عثمان بن عفان	۲۴۱
۱. بیعت با عثمان بن عفان	۲۴۱
۲. فتوحات اسلام در زمان عثمان فتح خراسان و سیستان	۲۴۳
فتح ارمنیه	۲۴۸
در بیان فتنه حبشه	۲۵۳

۲۵۴	ذکر فتح قبرس:
۲۶۰	ذکر فتح جزیره رودس
۲۶۱	جنگ قسطنطنیه و معاویه در دریا
۲۶۴	فتح افریقا
۲۶۷	فتح سقلیه
۲۷۳	۳. شروع خلافت‌کارهای عثمان ضرب عمار و تبعید ابوذر
۲۸۶	قضه شرا بخواری و لید بن عقبه
۲۹۰	تبعید مالک اشتر به شام
۲۹۳	تبعید کعب بن عیینه
۲۹۷	اعتراض طلحه و زبیر به عثمان
۳۰۰	خروج مالک اشتر در کوفه
۳۰۴	۴. عاقبت کار عثمان و ثبوت نامه عثمان
۳۱۳	مرگ عثمان

بخش دوم از آغاز خلافت علی تا پایان واقعه کربلا، دوران خلافت علی بن ابی طالب، امام حسن، معاویه، صلح امام حسین، یزید، قیام ۳۳۳

۳۳۴	فصل چهارم دوران خلافت علی بن ابی طالب
۳۳۴	۱. بیعت با علی (ع) بیعت مهاجر و انصار و
۳۳۷	بیعت اهل کوفه، مصر، و یمن
۳۴۱	۲. آغاز مخالفتها با علی (ع) مخالفت عایشه با علی
۳۴۲	مخالفت معاویه با علی (ع)
۳۴۵	مخالفت طلحه و زبیر با علی (ع)
۳۵۲	۳. در آستانه جنگ جمل
۳۵۶	۴. فاجعه جمل طلحه و زبیر در تدارک لشکر:
۳۵۹	نامه علی (ع) به طلحه و زبیر
۳۶۱	نامه علی (ع) به عایشه

۳۶۱	خطبه حسن بن علی (ع).....
۳۶۲	رسالت عبد الله عباس ویزید بن صوحان بر عایشه.....
۳۶۴	شروع جنگ جمل.....
۳۷۹	۵. علی (ع) بین دو جنگ جمل و صفین علی (ع) در کوفه.....
۳۸۲	فتح ولایت جزیره به دست مالک اشتر.....
۳۸۵	دشمنی ولید بن عقبه با علی (ع).....
۳۸۷	علی (ع) در راه عریمت به شام.....
۳۹۰	نامه علی (ع) به جریر بن عبد الله البجلی.....
۳۹۱	نامه علی (ع) به أشعث بن قیس.....
۳۹۴	نامه أحنف بن قیس به بنی تميم.....
۳۹۵	رسالت جریر بن عبد الله البجلی بر معاویه.....
۳۹۸	۶. معاویه و... پیوستن عمرو عاص به معاویه.....
۴۰۲	رسالت مجدّد جریر بر معاویه.....
۴۰۴	شرحبیل بن السمط الکندی در کنار معاویه.....
۴۰۸	شرحبیل برای معاویه لشکر جمع می کند.....
۴۱۱	عبید الله بن عمر به معاویه پناه می آورد.....
۴۱۳	نامه معاویه به عبد الله بن عمر.....
۴۱۴	نامه معاویه به سعد وقاص.....
۴۱۵	نامه معاویه به محمد بن مسلمة الأنصاری.....
۴۱۶	نامه ها پیش درآمد جنگ.....
۴۲۳	۷. علی (ع) و... بیعت مجدّد سرداران لشکر با علی (ع).....
۴۲۸	ذکر حیات اویس قرنی.....
۴۳۱	علی (ع) در زمین کربلا.....
۴۳۵	حکایت پیدا شدن چشمه آب.....
۴۳۹	علی (ع) همچنان معاویه را نصیحت می کند.....
۴۴۵	اولین برخورد لشکر عراق و شام.....

۴۴۹	جنگ بر سر آب
۴۵۳	آخرین تلاش علی (ع) در نصیحت معاویه
۴۵۵	۸. در مسیر جنگ صفین روزی که عمرو عاص طلیق العورة شد
۴۶۵	رسالت ابوهریره و ابو درداء بر معاویه
۴۶۹	حکایت ام سنان و معاویه
۴۷۳	معاویه در لشکر علی (ع) تخم نفاق می‌کارد
۴۷۶	حکایت گنگوی عمار یاسر با عمرو عاص
۴۸۸	حکایت عدی بن حاتم طایی و معاویه
۴۹۰	حکایت حجل و پسرش اثال
۴۹۱	حکایت زرقاء دختر عدی بن سیرت الهمدانی
۴۹۴	معاویه همچنان بر خونریزی حرص می‌ورزد
۴۹۹	در لشکر علی (ع) کینه به محبت بدل می‌شود
۵۰۱	معاویه از ترس شکست سرداران لشکر را ملاحت می‌کند
۵۰۹	علی (ع) یک تنه در مقابل لشکر معاویه
۵۱۵	معاویه آتش کینه و عداوت را دامن می‌زند اما
۵۲۰	حکایت عبد الله بن هاشم با معاویه
۵۲۲	معاویه دهان مخالفان را با مال دنیا می‌بندد
۵۲۹	حکایت زید بن عدی بن حاتم طایی
۵۳۰	حکایت عمرو عاص و قبیله ربیعہ
۵۴۱	ذکر مکاتبات عمرو عاص و عبد الله بن عباس، معاویه، و علی (رضی)
۵۴۸	شهادت عمار یاسر
۵۵۴	معاویه جنایتکار در هیئت صلح خواهی
۵۶۴	حکایت جنگ لیلۃ الهرب
۵۷۱	قرآنها بر سر نیزه
۵۸۴	۹. بازی حکمیت معاویه در انتخاب حکم آزاد است ولی علی (ع) نه!
۵۸۸	یاران علی (ع) او را بر جنگ تحریر می‌کنند:

۵۹۱	پیمان نامه حکمیت
۵۹۳	أبو موسای خیانتکار در راه دومة الجندل:
۵۹۵	حکمین در دومة الجندل
۵۹۸	مکر عمرو عاص در تغییر مسیر تاریخ
۶۰۱	علی (ع) و حکم حکمین
۶۰۳	۱۰. اتفاقات بعد از واقعه صفین غارت بلاد مسلمین به دست عمال معاویه
۶۱۲	قتله اهل یمن
۶۲۵	قضه عبد الله عباس و أبو الأسود
۶۲۸	قضه فرار مصقلة بن هبیره به شام
۶۳۳	غوغای نهر روان
۶۳۸	شهادت علی (ع)
	فصل پنجم امام حسن، معاویه، صلح ذکر رسیدن نامه عبد الله عباس از بصره به أمير المؤمنين حسن
۶۴۵	(ع)
۶۴۹	جنگی که مقدمه صلح بین امام حسن (ع) و معاویه شد
۶۵۲	ذکر مصالحه نمودن حضرت امام حسن با معاویه
۶۵۹	قضه اهل بصره و خلاف ایشان با معاویه
۶۵۹	کیفیت آنکه معاویه گفت که زیاد بن ابیه برادر من است
۶۶۳	خطبه زیاد بن ابیه که پیش از او هیچ کس مثل آن نگفت
۶۶۵	فتح خراسان به دست عمال معاویه
۶۷۱	ذکر فتحهای خراسان بعد از سعید بن عثمان
۶۷۲	ذکر زیاد بن ابیه و معامله او با شیعه علی (رضی)
۶۷۴	ذکر انتقال امیر المؤمنین حسن به جوار حق تعالی
۶۸۹	مرگ معاویه و وصیت او بر یزید
۶۹۴	صورت وصیتنامه معاویه با یزید علیه ما علیه
۶۹۹	فصل ششم امام حسین، یزید، قیام بیعت خواستن یزید از امام حسین (ع)

۷۰۸	ذکر شکایت حسین بن علی بر سر تربت سرور عالمیان محمد (ص)
۷۱۰	وصیتنامه حسین بن علی به برادر خود محمد حنفیه
۷۱۵	ذکر ارسال رسل و رسائل کوفیان به حسین بن علی
۷۱۹	مسلم بن عقیل در کوفه
۷۳۰	شهادت مسلم بن عقیل
۷۳۹	رسیدن خبر کشته شدن مسلم بن عقیل به امیر المؤمنین حسین (ع)
۷۴۳	حسین بن علی (ع) در راه کوفه
۷۵۴	حسین بن علی (ع) در کربلا
۷۶۹	شهادت حسین بن علی و یارانش در کربلا
۷۷۸	بعد از شهادت امام حسین (ع)
۷۸۲	ذکر روایات در باب شهادت حسین بن علی (رضی)

مقدمه مترجم

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الملك الكريم والاحول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم. سزاوار شکر و ثنا خداوندی است که شکر به توفیق او متعلق است و ثنا به تلقین او منوط. سرمایه وجود اوست و وجود هر موجود از اوست. جوهر نیست که پذیرنده مخالفان شود و بیش و کم آید، عرض نیست که وجود او محتاج مقوم آید. به چگونگی صفتش نتوان کرد که مشابهت لازم گردد. لاز چندی عبارتش نتوان کرد که تقدیر و تجربه واجب شود. اضافه در ضمیر نتوان آورد که مقابل تدارد. امکان مکان صورت نتوان کرد که هیچ محل این ندارد. اگر به اضافه اشارت شود، صضاف الیه کیست و اگر مکان در زمان محلی بدو آید محیط چیست؟ کی بود که او نبود و کی نبود؟ زمان نتیجه مخلوقات اوست. از مدت اولیت او عبارت نتوان نمود. صنع صفت مبدعات اوست. در صفات او مشارکت نتوان نمود. به هیچ محتاج نیست، چون همه چیز از فیض فضل اوست. هیچ چیز در وی انباز نیست و هیچ چیز او بیشتر نیست. فعل او را بداعت است و به کمال قدرت پرداختست و هر چه ساختنی است لم یزل و لایزال ساختست. فسیحانه ما أعظم شأنه هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ وَهُوَ مُؤَلَّكُمُ فَتَنْعَمُ الْمُؤَلَّى وَتَنْعَمُ النَّصِيرُ.

بعد از شکر و ثنای آفریدگار جلّ جلاله و تقدّست آسمانه صلوات و تحیات فرستادن بر ذات پاک صفات و جوهر مطهر خواجه کاینات و سردفتر موجودات و خلاصه مخلوقات سید المرسلین و امام المتّقین و قاید الغر المحجلین و خاتم النبیین أحبّ المتّقین است علیه الصلوات

التَّحِيَّاتِ التَّامَّاتِ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَأَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ الْبَرَّةِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ.

اما بعد، فقیر حقیر اضعف عباد الله القوی محمد بن احمد المستوفی الهروی می گوید: چون مدت تمام از ایام جوانی و کهنوت در خدمت اکابر و فضلاء روزگار گذرانیده آمد و سرد و گرم روزگار و تلخ و شیرین زمانه دیده و چشیده شد و آفتاب عمر روی به افق مغرب پیری نهاد و اندیشه مرجع و معاد سایه افکند، عزیمت انزوا و عزلت مصمم کرده آمد و دست از تتبع اعمال و اشغال کشیده شد. چرن در ایام ماضی در جمع ذخیره و کسب حطام دنیوی زیادت مبالغتی ترفته بود گاه گاه اندیشه وجوه معاش از تهید مصالح معاد مانع می آمد، تا در انشای این حالت فضل الاهی به لطف نامتناهی صدراجل، کریم کبیر، عالم عادل، مؤید مظفر، منصور مؤید الملک، قوام الدوله والذین، تاج الاسلام والمسلمین، احیاء الملوک والسلاطین، ضیاء الصلّه، بهاء الامه، اکفی الکفاة بالسیرین والصلین، صاحب السیف والقلم، صدر صدور البرّ والبرّ، حاتم الزمان، افتخار اکابر خوارزم و خراسان، ضاعف الله قدره، و اعزّ نصره توفیق رفیق گردانیده تا بر حسب مکارم اخلاق حمیده و محاسن شمیم مصالح این ضعیف را تکفل کرد و امداد جاهی و مالی مبذول داشت و در تربیت و تقویت مبالغت نمود که وای آن متصور نگردد و دقایق شفقت و رعایت عاطفت به تقدیم رسانید و به شرایط کرم و مروت قیام نموده هر چه اسباب فراغت و رفاهیت بود ساخته گردانید.

اکنون مدتی است که در سایه آن دولت و پناه آن حضرت روزگار گذرانیده می آید و سفینه های ثنا و دعا به خالق ذوالجلال رسانیده می شود و در قضاید که در مدح آن صدر بزرگوار و یگانه روزگار انشا کرده شد، بعضی از صورت حال و چگونگی احوال تشریح کرده آمده است و این همه عین صدق و محض حق است که هرگز کس نشان نداده است که مهتری چنین بر هنرمندان عاشق باشد و بدین درجه به محامد و مناقب میل دارد و در کسب ثواب آجل و صیت عاجل تا بدین حد غلو نماید. خصوصا در این روزگار که نزدیک بیشتر اکابر چهره رابر طلعت کافر یکسان می نماید و یکبارگی کار اهل کمال در تراجع است و منزلت اصحاب فضل در نقصان، کسی را به متاع شعر و ترسل و انشای دیگر هنرها التفاتی نه، همتها بر جمع حطام دنیوی مقصور و دلها به دولت ده روزه مغرور و مروتها به قرض و دین منسوب گشته و مکافات قرض فرض عین شده، عاقلان داند که در چنین عهد علم انعام افراختن و کار محققان ساختن نتیجه کرم طبیعی و لطف جبلی باشد، جزاه الله خیر الجزاء و خصّه بأضعاف الآلاء و النعماء. إنه لقادر علی ما یشاء. از غایت همتی که آن خداوند در کسب اسباب مهتری دارد که مستجمع کمالات است پیوسته

خاطر به تمهید مصالح علم و اصحاب آن مصروف می‌دارد و بر ترتیب مدارس و جمع کتب و تربیت عالمان و متعلمان مواظبت می‌نماید و اگر در میان صد هزار شغل و مشغله باشد چون سخن علمی در میان افتد آن همه را به یکسو نهد و گوش به استماع آن دهد و از راه میل طبع به صکارم اخلاق به اخبار و تواریخ التفات زیادت می‌نماید تا در اوایل شهور سنه ست و تسعین و خمسمائه که مدرسه معموره تالیاد و خاتقاه آن و دیگر بقاع خیر، از کتبخانه و مسجد و غیر آن به اتمام رسانیده بود، چنانکه اگر در وصف و نعت هریک از آن مواضع خوض رود، با آنکه داد آن و صافی دادن بیاید و عمر وفا نکند ترجمه کتاب فوت شود و ترتیب کار مدارس و تربیت طلبه علم و پیروقت و مصوفه و دیگر طبقات می‌فرمود، این ضعیف واجب دانست بدان مهبط رحمت و معدن مروت حاضر شدن و مطالعه کردن.

چون آن سعادت حاصل آمد، آن خداوند در ضمان سعادت و اقبال نهضت فرموده بود از آنجا بر سمت خطّه زوزن عمرها الله حرکت کرده شد و سعادت خدمت آن خداوند در آن تربت متجیه و بقعه مبارکه، که منبع افاضل عالم و معدن فضلی بنی آدم است، دریافت آمد. روزی چند فی مَفْعِدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیکٍ مُقْتَدِرٍ روزگار گذرانیده شد و هر روز به انعامی تازه و احسانی بی اندازه مخصوص می‌بود و به اضعاف الطاف و به الوان احسان آن خداوند می‌آسود و از میجا و رت و مجالست جماعت فضلا و اکابر و امثال بر مواید عقل، فواید حاصل می‌آمد و ذکر ایستاد و خواهد رفت تا به یمن همت و سعادت اقبال آن خداوند، اسامی و القاب ایشان مذکور شود در این کتاب و جهانیان را معلوم گردد که بی سابقه انعام و وسيله اکرام، اهل هنر بر درگاه او جصع نیابند و بر حضرت او اقبال نمایند و الناس اُلبس مزاحتن بر او عنده آثار احسان و در القاب مبالغت نمی‌رود که آثار جمیله ایشان تمام است و هنرهای این قوم از اطراء و تشییب مستغنی گردانیده است.

اول: در صدف مهتری و شاه بیت قصیده سروری، تاج الدوله والدین، ملک الافاضل محمد بن علی حرس الله قدره که از روی نسب و سبب فرزند این خداوند است و فضل را کانی و هنر را جهلانی است.

دوم: صدر اجل کبیر علاء الدین، شرف الاسلام، قرّة العین الوزراء، ابوبکر بن شرف الدین آدام الله آیامه و أسبغ علیه أنعامه.

سیوم: استاد وقت، امام مطلق و برهان حق، ضیاء الدین، قدوة العلماء، منصور الباخری حرس الله معالیه.

چهارم: میخ سکه فضل و فتوت و ستون خیمه لطف و ظرافت مؤید الدین محمد بن الاوحد لا زال فرید الدهر و وحید العصر، در هر نوعی که بازجویی او را آن نوع بیامدست گویی او را.
پنجم: مجنون لیلی هنر و عروه غفر آخر و مکی الدین سید الافاضل، حبشی بن المظفر التایادی.

ششم: مختومه ختامه مسک، صورت لطف و وقار، جوهر حلم و ثبات معدن علم و حیا، کان اعتماد و ویا، کمال الدین، افضل الکتاب و ملکهم، افتخار الافاضل، و سیدهم که قطب این فلک و جبرئیل این ملک است.

جاننش به هوای خواهی ای آکنده در پیش همه ی جهان سپر افکنده
چون روزی ناضل بی ثروت صیتش به همه ی جهان پراکنده

و در این نوبت جماعتی از مرسلان این خدمت چون اشرف الدین اختیار الکتاب و الکفایه دام علوه و عماد الدین شهریار رحمة الله و افاضل و امثال دیگر که بر شمردن اسامی و اوصاف ایشان به تطویل انجامد غایب بودند.

گاه گاه شبی در اثنای این حالت امام کمال الدین که مطوق حمایات این آشیانه و مقدم سدن این آستانه است حکایتی از کتاب فتوح که احمد بن اعثم الکوفی رحمه الله تألیف کرده است بر خواندی و عقلها در آن فصاحت و بلاغت خیره ماند و از آن غرایب و عجایب و تقلب حال و انقلاب احوال عالیمان حیران گشت. بر لفظ گوهریار آن بزرگوار رفت: « این کتاب به انواع فواید مشحون است و خواص این کتاب از حد تقریر بیرون و از انواع مرقّات و فتوت و سخاوت و شجاعت و علم و حکمت و عقیدت و معرفت آن تجرّبت بسیار حاصل می گردد، اما می بایستی که کسی این کتاب را از عبارت عربی به پارسی آوردی تا عجمی چون عربی دریافتی و بلخی چون کرخی واقف شدی، طرازی چون حجازی بدانستی و رازی چون نازی مطلع گشتی و خاطر ما در هر طرف توجه کرد عاقبت بر محمد مستوفی قرار می گیرد که مراخواهی مخلص و خدمتگاری معتقد است و همیشه همت بر فراغ خاطر ما متوجه می دارد و هیچ اشارت ما را مهمل نمی گذارد.»

چون اشارت بر این فرمود این ضعیف را از امثال چاره نبود با آنکه حد صناعت و قلت بضاعت خویشان معلوم بود و می دانست که به لوازم این خدمت به واجبی قیام نتواند نمود و از عهده این قبول بیرون نتواند آمد به وجوه بسیار، یکی حالت ضعف و پیری که سر همه

سرشکستگیها و مایه همه فروستگیهاست و سردی و خشکی بر مزاج غلبه می کند که موجب نسیان و منتج عصیان باشد و ملالت و کسالت به خاطر راه می یابد، دویم کثرت عیال و اطفال و قلت مجال و پراکندگی احوال، و سیوم تشویش روزگار و جدایی از دینه و دیار و غیبت مخدوم بزرگوار خصوصا سفری که عاقبت آن ظاهر بود و خاتمت آن روشن و بیرون این همه جزئیاتی که مذكر آن رکاکتی دارد و سمع مبارک را از آن معاف داشته می آید و یقین دانسته می شود که بر بعضی بیوقوف دارد. به اعتماد اقبال آن خداوند در این ترجمه شروع کرده آمد و یقین حاصل است که به فضل خدای عز و جل و فرد دولت خداوند به اتمام پیوند این شاء الله تعالی و لاحول و لا قوه الا بالله تبارک و تعالی وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ.